

به کارگیری قدرت نرم در سیاست خارجی چین در قبال آسیای مرکزی

دکتر اکبر مهدی زاده¹

مقاله حاضر به بررسی اهداف و منافع نوین چین در منطقه آسیای مرکزی و شیوه بهره‌گیری دولتمردان چین از عناصر قدرت برای پیشبرد این اهداف و منافع می‌پردازد. نویسنده مقاله در ابتدا به مباحث نظری قدرت در متون روابط بین‌الملل و به ویژه در اندیشه‌های واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی اشاره می‌کند و در ادامه، مفهوم قدرت نرم و عناصر و اجزای آن توضیح داده می‌شود. استدلال اصلی مطرح شده آن است که شیوه اصلی دولتمردان پکن برای پیشبرد منافع ملی کشورشان در مناطق مختلف دنیا و به ویژه در منطقه آسیای مرکزی به کارگیری قدرت نرم و قدرت اقتصادی می‌باشد.

واژگان کلیدی: چین، آسیای مرکزی، قدرت سخت، قدرت نرم و دیپلماسی.

¹ عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

مقدمه

هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی علمی رفتار سیاست خارجی چین در منطقه آسیای مرکزی در چارچوب مفهوم قدرت و به ویژه مفهوم قدرت نرم می‌باشد. سوال اصلی این مقاله این است که اصولاً نقش و جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری خلق چین چه می‌باشد و دولتمردان پکن چگونه از عناصر قدرت نرم برای پیشبرد اهداف و خط مشی‌های خود در منطقه آسیای مرکزی بهره می‌جویند؟ فرض اصلی نوشتار حاضر این است که شیوه اصلی دولتمردان پکن برای پیشبرد منافع ملی خود در مناطق مختلف دنیا و از جمله در کشورهای آسیای مرکزی، استفاده ماهرانه از عناصر قدرت نرم و نیز ابزار و روش‌های اقتصادی می‌باشد. در نتیجه به کارگیری این شیوه، دامنه نفوذ و قدرت چین در منطقه افزایش یافته و راهبرد پیشبرد اهداف و منافع ملی این کشور (به ویژه در حوزه انرژی) هموار شده است.

در میان مناطق پیرامونی چین، آسیای مرکزی از جمله حوزه‌هایی است که به واسطه دارا بودن منابع و مواد خام بسیار و نیز بازار مصرف قابل ملاحظه از اولویت خاصی برای این کشور برخوردار است. چین دارای اشتراکات قومی با آسیای مرکزی بوده و امید دارد تا از توسعه منابع انرژی و نیز رشد تجارت در زمینه کالاهای دیگر بهره‌مند گردد. چین به عنوان دومین مصرف کننده انرژی جهان و با گسترش سریع بخش صنعتی، تا حد زیادی نگران تامین بلندمدت نفت و گاز طبیعی برای رشد اقتصادی خود می‌باشد. در حوزه‌های سیاست، امنیت و دفاع نیز چین علایق و منافع مهمی را در منطقه تعقیب می‌کند.

سیاست اصلی چین در آسیای مرکزی، توسعه همه جانبه روابط با کشورهای منطقه می‌باشد. بر این اساس، حفظ روابط خوب همسایگی و همزیستی مسالمت آمیز، ارتقای سطح همکاری، برابری، نفع دو جانبه، احترام و به رسمیت شناختن استقلال این منطقه، عدم دخالت در امور داخلی، کمک به صلح و ثبات منطقه مطرح می‌باشد. در این میان همکاری اقتصادی و تجاری، جنبه‌های مهم روابط دو جانبه هستند که هیچ شرایط سیاسی را در بر نمی‌گیرند. مجموعه این اصول و استفاده ماهرانه چین از عناصر قدرت (به ویژه قدرت نرم) به شیوه‌ای که در این مقاله توضیح داده می‌شود در مجموع میزان کارآمدی و خط مشی‌های چین در منطقه را افزایش داده است.

مفهوم قدرت در متون روابط بین الملل

پویایی پدیده‌های سیاسی و روابط بین الملل و نیز تحول سریع مفاهیم در قرن 21، ضرورت اتخاذ تصمیماتی متناسب با واقعیت‌های سیاست بین الملل را ایجاب می‌کند. یکی از مفاهیم کلیدی روابط بین الملل که در دهه‌های اخیر به شدت متحول شده و دارای ابعاد و عناصر گوناگونی می‌باشد، مفهوم قدرت ملی است. اهمیت قدرت تا حدی است که نظریه واقع‌گرایی در رشته روابط بین الملل آن را جوهره سیاست بین الملل و مهم‌ترین نیروی محرکه رفتار سیاست خارجی دولت‌های ملی قلمداد می‌کند. (Steans, 2001: 20) سایر نظریه‌های روابط بین الملل نیز به درجات گوناگونی بر اهمیت قدرت صحنه می‌گذارند.

واقع‌گرایان بر این باور هستند که توانایی هر دولتی به قدرت آن بستگی دارد. آنان معتقد می‌باشند که کسب، حفظ و استفاده از قدرت، هسته اصلی فعالیت‌های سیاسی است. سیاست بین الملل نیز سیاست قدرت است. رقابت، مناقشه و جنگ‌های پیاپی دولت‌ها بدین سبب است که همه این دولت‌ها مسایل اساسی واحدی دارند که عبارت است از منافع ملی و تضمین بقای دولت است. (جکسون و سورنسون، 1383، ص 94) واقع‌گرایان در تعریف کلی، قدرت را به مثابه نوعی رابطه بین دو بازیگر سیاسی تعریف می‌کنند که در آن بازیگر الف از توانایی کنترل ذهن و اقدامات بازیگر ب برخوردار می‌باشد. مطابق مکتب واقع‌گرایی، قدرت مفهوم وسیعی است که نه تنها تهدید یا توسل به زور را شامل می‌شود، بلکه می‌تواند روش‌ها و ابزار مسالمت‌آمیز اقتناع از قبیل پاداش‌های اقتصادی و همکاری را نیز در برگیرد. برخی از نویسندگان متون روابط بین الملل مفهوم قدرت را با توانایی‌ها و قابلیت‌های ملی، مترادف دانسته‌اند. به نظر آنها، قدرت یک منبع سیاسی چند وجهی، پویا و حاصل جمع عناصر گوناگونی است که این امکان را برای یک کشور فراهم می‌آورد تا منافع خود را بر منافع سایر کشورها ارجحیت دهد. به عبارتی، قدرت ملی حاصل جمع ویژگی‌هایی است که یک دولت را قادر می‌سازد تا به اهداف خود نایل آید، حتی اگر این اهداف با اهداف سایر بازیگران تعارض داشته باشد. (Rourke, 1995: 240)

هر دو تعریف یاد شده به نکات مهمی درباره قدرت اشاره می‌کنند. در تعریف اول، قدرت به عنوان رابطه اعمال نفوذ و تاثیرگذاری توانایی یک بازیگر برای واداشتن بازیگر دیگر به انجام اعمال مطلوب خود یا بازداشتن وی از رفتار نامطلوب تلقی می‌شود. در این دیدگاه، قدرت را نه تنها می‌توان از قابلیت‌های محض تمیز داد، بلکه همچنین می‌توان آن را از

کاربرد زور نیز متمایز ساخت. قدرت می‌تواند در موقعیت‌هایی که زور در آنها کاربردی ندارد نیز وجود داشته باشد. در واقع، برخی استدلال می‌کنند که چنین مواردی مثال‌هایی از قدرت نهایی¹ هستند. یعنی وقتی یک طرف حتی بدون دارا بودن قابلیت‌های لازم مفروض، طرف دیگر را وادار به اقدام می‌کند. پس قدرت می‌تواند به صورت کنترل روانی دیگران درآید. گفته شده است که توانایی اعمال نفوذ بر دیگران بدون صرف عملی قابلیت‌ها، نشانگر موثرترین شیوه استفاده از قدرت است. (دوئرتی و فالتزگراف، 1376، ص 151) البته درباره تعریف دوم قدرت (به معنای قابلیت‌های ملی) ذکر دو نکته ضروری است.

اولاً، قدرت پدیده‌ای پویا می‌باشد. در نتیجه عواملی از قبیل تحولات سیاسی، پیشرفت‌های فناوری، تغییر و تحول منابع و غیره، نه تنها میزان قدرت کشورهای مختلف، بلکه ماهیت و سرشت قدرت نیز در حال دگرگونی است. مطابق دیدگاه اندیشمندان روابط بین‌الملل، اهمیت برخی از عوامل قدرت (از قبیل نیروی نظامی، جمعیت، مساحت، مواد خام و جغرافیا) در حال کاهش بوده و اهمیت سایر عوامل (از قبیل کیفیت فناوری، تحصیلات و آموزش و رشد اقتصادی) در حال افزایش می‌باشد. به عنوان مثال، جوزف نای اظهار می‌دارد که اهمیت «قدرت سخت²» (قدرت دستوری، مجبور کردن کشور دیگر به انجام دادن یا ندادن کاری) در حال کاهش بوده و قدرت نرم³ اهمیت بیشتری می‌یابد. (Rourke, op.cit: 247) افرادی که به این دیدگاه اعتقاد دارند با اشاره به افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و مراودات فرهنگی بین کشورها، اظهار می‌دارند که این عوامل باعث کاهش نقش زور و اجبار و افزایش اهمیت همکاری در بین کشورها خواهند شد.

ثانیاً، قدرت پدیده‌ای چند بعدی می‌باشد. مساوی پنداشتن قدرت ملی با توان نظامی اشتباه می‌باشد. از قدرت نظامی همیشه نمی‌توان استفاده کرد. علاوه بر آن، قدرت از عناصر گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده است و پدیده‌ای مرکب می‌باشد. مطابق دیدگاه نوواقع‌گرایان، قدرت طیف متنوعی از توانایی‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره را در بر می‌گیرد. از این رو، اندازه‌گیری و تعیین قدرت یک دولت در نظام بین‌الملل صرفاً بر مبنای قدرت نظامی صورت نمی‌گیرد، بلکه به کارکرد چندین نوع قدرت بستگی

¹. Ultimate Power

². Hard Power

³. Soft Power

دارد. در واقع ترکیب این توانایی‌ها به قدرت یک دولت در نظام بین‌المللی شکل می‌دهد. از نظر نوواقع‌گرایان، توانایی‌ها و قدرت مرکب عاملی مهم در صیانت از استقلال یک کشور و مقابله آن با اعمال زور از جانب دیگران و انجام اقدامات و کنش‌های گوناگون می‌باشد. به نظر کنت والتز (نظریه پرداز اصلی نوواقع‌گرایی) در صورتی که دولتی بخواهد به جایگاه قدرت بزرگ دست یابد، باید مجموعه‌ای از توانایی‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی را توأم داشته باشد. دولت‌ها برای تامین منافع ملی خود بایستی از همه توانایی‌ها و قابلیت‌های خویش استفاده نمایند. (Waltz, 1979)

مفهوم قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم توسط جوزف نای مطرح شده است. مطابق تعریف جوزف نای، قدرت، توانایی تحت تاثیر قرار دادن دیگران برای دستیابی به نتایج مورد نظر است. از سه طریق می‌توان رفتار دیگران را تحت تاثیر قرار داد: تهدید به استفاده از زور (چماق)، استفاده از مشوق‌ها (هویج) و ایجاد جذابیت برای انجام کاری که شما به دنبال آن هستید. یک کشور ممکن است، فقط به این دلیل به اهداف خود در دنیا دست پیدا کند که کشورهای دیگر تمایل به دنبال کردن آن اهداف را داشته باشند، ارزش‌های آن را تحسین کنند و از آن کشور تقلید کنند و در نهایت آرزو داشته باشند تا روزی به جایگاه آن کشور برسند. (همشهری، 9 شهریور 1387)

از نظر جوزف نای، قدرت نرم که همان تلاش برای تسخیر قلب‌ها و مغزها است، مقوله‌ای متفاوت از سایر قدرت‌ها می‌باشد. قدرت نرم برخلاف قدرت ناشی از ثروت و زور، منشعب از قدرت اقماعی است و بسیاری از منابع مهم آن خارج از کنترل دولت‌ها است و تاثیرات آن تا حد زیادی به مقبولیت آن در میان مخاطبان بستگی دارد. مهم‌ترین ویژگی قدرت نرم این است که غالباً به صورت مستقیم و از طریق فراهم آوردن زمینه سیاست‌گذاری کارایی دارد و گاه سال‌ها طول می‌کشد تا نتیجه مطلوب از آن حاصل شود. قدرت نرم تغییر در طرز تفکر و تغییر در روش زندگی را هدف قرار می‌دهد. کسانی که قدرت نرم را اعمال می‌کنند در صدد هستند، مخاطبان خود را به سمت و سویی سوق دهند که آن گونه فکر کنند که مورد نظر است و آن گونه زندگی کنند که اعمال‌کنندگان قدرت نرم می‌خواهند. (نای، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، شماره 2، 1385)

در مقوله قدرت نرم، فرهنگ و استفاده از ابزارهای فرهنگی و نیز دیپلماسی فرهنگی برای کسب اعتبار و نفوذ در میان سایر جوامع، تبلیغات و اطلاعات، رسانه‌هایی از قبیل رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و اینترنت، تبادل‌های فرهنگی و دانشگاهی نقش مهمی ایفا می‌کنند. نای معتقد است، قدرت نرم عبارت است از توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران بدون استفاده از زور. شخصیت جذاب، فرهنگ، ارزش‌ها و سازمان‌های سیاسی دارای مقبولیت و سیاست‌هایی که دارای مشروعیت و اعتبار اخلاقی هستند، فناوری اطلاعات و ارتباطات و به طور کلی سرمایه‌هایی که جذابیت را ایجاد می‌کنند از منابع و مولفه‌های قدرت نرم به شمار می‌آیند. رهبران سیاسی و انسان‌های اهل اندیشه مدت‌ها است که به اهمیت قدرت اندیشه‌های گیرا یا توانایی تنظیم دستور کار سیاسی و تعیین چارچوب مباحث به شیوه‌ای که ترجیحات دیگران را شکل دهد، پی برده‌اند. توانایی در تاثیرگذاری بر آنچه دیگر دولت‌ها طلب می‌کنند، معمولاً با منابع غیر ملموس قدرت همچون فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها همراه است.

مطابق دیدگاه جوزف نای، قدرت نرم و جذاب به همان اندازه قدرت سخت و تحکم‌آمیز اهمیت دارد. دو عنصر اصلی تشکیل دهنده قدرت نرم عبارت هستند از: اقناع و جذابیت و گیرایی. در صورتی که یک کشور کاری کند که قدرت آن در چشم دیگر کشورها مشروع جلوه نماید؛ در مسیر پیگیری خواسته‌های خود با مقاومت کمتری روبرو خواهد شد. در صورتی که فرهنگ و ایدئولوژی آن کشور جذاب و گیرا باشد، دیگر کشورها با اشتیاق بیشتری از آن پیروی خواهند کرد. قدرت جذب کننده بدین معنی است که کاری انجام دهیم تا آنچه را که ما می‌خواهیم، دیگران نیز طلب کنند. جاذبه فرهنگی، ایدئولوژی، ارزش‌های سیاسی، دیپلماسی و نهادهای بین‌المللی را می‌توان جز منابع قدرت نرم به حساب آورد. (نای، همشهری دیپلماتیک، ش 56)

یکی از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل بر این باور است که تعریف ارائه شده از قدرت نرم توسط جوزف نای نسبتاً محدود می‌باشد. علاوه بر عناصر قدرت نرم که در تعریف نای گنجانده شده است (مثل فرهنگ، ایدئولوژی، اقناع، جذابیت، دیپلماسی فرهنگی و ارزش‌های سیاسی) باید عناصری مثل دیپلماسی رسمی، سرمایه‌گذاری اقتصادی و نیز کمک‌های اقتصادی را نیز به عناصر تشکیل دهنده قدرت نرم اضافه کرد. همچنین، قدرت نرم را می‌توان به دو مقوله کلان و خرد تقسیم بندی کرد. قدرت نرم کلان معطوف به

نخبگان فکری و ابزاری می‌باشد؛ در حالی که قدرت نرم خرد مردم عادی را مورد خطاب قرار می‌دهد. (Kurlantzick , 2006: 1)

تحول در خط مشی‌های اقتصادی چین

مرحله نوین در روند نوسازی و توسعه چین با اصلاحات دنگ شیائوپینگ در سال 1978 شروع شد و رهبران پکن برای نوسازی کشور، توسعه اقتصادی را به عنوان هدف اصلی خود انتخاب کردند. دولت دنگ برای نیل به این هدف، سیاست درهای باز و اصلاحات اقتصادی داخلی را به اجرا گذاشت. وی و همکارانش بر این باور بودند که موفقیت برنامه نوسازی چین مستلزم برقراری پیوندهای مناسب با جامعه بین‌الملل و دسترسی به علوم و فناوری پیشرفته، سرمایه خارجی، دانش روز بشری و مدیریت مدرن می‌باشد. (Yahuda , 1983: 314)

از نظر اقتصادی، حکومت پکن، نوسازی را به هدف اصلی سیاست داخلی و خارجی چین تبدیل کرد. با توجه به این که نیازهای عمده توسعه ای چین، یعنی سرمایه، فناوری و دانش فنی عمدتاً در غرب متمرکز بود، برقراری روابط با کشورهای سرمایه داری غرب، به خصوص ایالات متحده، اهمیت ویژه‌ای یافت. چینی‌ها این دیدگاه را پذیرفتند که توسعه یافتگی و برقراری امنیت و ثبات بین‌المللی تفکیک ناپذیر هستند و موفقیت برنامه نوسازی مستلزم ادغام اقتصاد چین در نظام اقتصاد جهانی و کسب سرمایه و فناوری از خارج می‌باشد. (Robinson , 1995: 47)

حکومت چین در راستای تحقق بخشیدن به این اهداف اولاً، روابط اقتصادی خود را با سایر کشورها به صورتی اساسی گسترش داده است. در نتیجه، تجارت خارجی چین با سرعت رشد کرده است. ثانیاً، حکومت پکن، شرکت‌های بین‌المللی را به سرمایه‌گذاری مستقیم در چین و شرکت‌های چینی را به سرمایه‌گذاری در خارج تشویق کرده است. بین سال‌های 1993 و 1997، چین دومین میزبان بزرگ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دنیا محسوب می‌شد. (معصومی فر، 1384، ص 184) حکومت پکن به منظور دست‌یابی به منافع اقتصادی بلندمدت، رویکردی مشارکتی و همکاری‌جویانه در قبال نظام اقتصاد جهانی اتخاذ کرده است، پس از اجرای سیاست درهای باز، توسعه صادرات به عنصری محوری در برنامه نوسازی چین تبدیل شد. دولتمردان به تدریج دریافته‌اند که چین برای تبدیل شدن به یک کشور صنعتی ناگزیر از مشارکت فعال در تجارت جهانی است. چین از منابع مالی و امکانات سایر کشورها نهایت بهره‌برداری را کرده است. بسیاری از تحلیلگران بر

این باور هستند که موفقیت‌های اقتصادی چین بیش از هر چیز مدیون سیاست درهای باز و جذب سرمایه‌های خارجی بوده است.

نقش چین در اقتصاد جهانی به شدت افزایش یافته است و همزمان با این تحول، سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور نیز دگرگون شده است. در دوران مائو، اولین و مهم‌ترین عاملی که به خط مشی‌های خارجی چین شکل می‌داد، اهداف ایدئولوژیک - استراتژیک بود. بعد از آن و در مرتبه‌ای پایین‌تر، اهداف و نیازهای اقتصادی قرار داشتند. اما در دوره پس از مائو، الزام‌های نوسازی و توسعه اقتصادی به عاملی تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری خارجی چین تبدیل شده و نقش عوامل ایدئولوژیک تا حد زیادی کاهش یافت. به عبارتی، برعکس گذشته که اقتصاد در خدمت سیاست قرار داشت در دوران جدید، سیاست خارجی چین در خدمت برنامه نوسازی و توسعه قرار گرفته است. (Faust, 1995: 71-75) سیاست‌گذاری خارجی چین نیز از حالت شخصی، رادیکال و ایدئولوژیک فاصله گرفته و عقلانیت و محاسبه‌گری بر آن حاکم شده است. منافع ملی چین دقیق‌تر تعریف می‌شوند و اهداف سیاست پکن با واقع بینی و انعطاف بیشتر پیگیری می‌شوند. مقام‌های پکن برای پیشبرد برنامه نوسازی و توسعه کشور خود روابط عمل‌گرا با قدرت‌های بزرگ دنیا برقرار کرده‌اند. روابط چین با جهان سوم نیز دچار تحولاتی ژرف شده است. برعکس گذشته که مسائل و معضلات جهان سوم به پیامدهای مخرب استعمار یا اثرات شوم نظام سرمایه داری نسبت داده می‌شد، امروزه بیشتر بر نقش سوء مدیریت در خود کشورهای جهان سوم و استفاده نادرست آنها از الگوهای خارجی توسعه در ایجاد مشکلات مزبور تاکید می‌شود. در حالی که رویکردهای سابق چین در قبال جهان سوم بر اصول و اهداف ایدئولوژیک یا استراتژیک مبتنی بودند، رویکرد نوین این کشور به شدت اقتصاد محور می‌باشد. در این راستا، این کشور ضمن کم‌رنگ کردن نقش ایدئولوژی در مناسبات خود با کشورهای جهان سوم و کاهش حمایت از جنبش‌ها و گروه‌های انقلابی، به گسترش روابط تجاری تاکید می‌کند. در حال حاضر، عمده مبادله‌های اقتصادی چین و کشورهای در حال توسعه بر مبنای روش‌های متعارف و شرایط تجاری دقیق و محاسبه‌گرایانه صورت می‌گیرد. (مهدی زاده، 1387، ص 209)

اهداف و منافع چین در آسیای مرکزی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور جمهوری‌های آسیای مرکزی وضعیت ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داد و چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را فراروی دولتمردان پکن قرار داد. اختلافات مرزی و ارضی چین با همسایگان جدید، امکان تشدید قومیت‌گرایی و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در استان سین کیانگ (ترکستان شرقی)، احتمال سرایت ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی آسیای مرکزی به چین، نفوذ فزاینده ایالات متحده در منطقه، خطر گسترش بنیادگرایی و مخاطرات امنیتی از جمله چالش‌های فراروی پکن محسوب می‌شدند. به هر حال، چالش‌های یاد شده همراه با فرصت‌های بی‌شماری نیز بوده است. بزرگ‌ترین فرصت برای دولتمردان پکن فراهم شدن زمینه برای بازگشت تاریخی چین به آسیای مرکزی بود. در طول تاریخ چین و آسیای مرکزی پیوندها و مراودات نزدیک و متعددی داشتند و جاده ابریشم به مثابه پلی، دو منطقه را با هم مرتبط می‌ساخت. با شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی این پیوندها و مراودات به مدت 70 سال دچار وقفه شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چین بار دیگر به منطقه آسیای مرکزی بازگشته است، اما این بار با اقتدار و پشتوانه اقتصادی و سیاسی بیشتر و برای اعمال نفوذ و کسب منافع بیشتر در منطقه حضور یافته است. دولتمردان پکن علاوه بر تعقیب اهداف و منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی به دنبال تقویت موقعیت خود در نظام بین‌الملل و در تعامل و رقابت خود با سایر قدرت‌های بزرگ از طریق افزایش نفوذ خود در این بخش مهم اوراسیا نیز می‌باشند. به طور خلاصه مهم‌ترین اهداف و منافع پکن در آسیای مرکزی عبارت هستند از:

1. امنیت

مسئله تامین امنیت در مرزهای چین با جمهوری‌های آسیای مرکزی بنا بر دلایل متعدد اهمیت زیادی برای دولتمردان پکن دارد. طی دو دهه گذشته، چین بخش عمده اختلافات مرزی خود را با روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان حل و فصل کرده، نیروهای نظامی خود را در مناطق مرزی کاهش داده و گام‌های مهمی برای اعتماد سازی برداشته است. در عین حال، برخی دغدغه‌ها و موضوع‌های مهم در استان سین کیانگ (ترکستان شرقی) همچون مقابله با حرکت‌های جدایی طلبانه در این منطقه، جلوگیری از اشاعه بنیادگرایی اسلامی به داخل چین، مقابله با تروریسم و قاچاق، تامین امنیت مرزی و

یکپارچگی داخلی، کمک به تامین امنیت داخلی و ثبات جمهوری‌های آسیای مرکزی و در نهایت، مقابله با گسترش نفوذ ایالات متحده و ناتو (و حتی روسیه) در منطقه از جمله مهم‌ترین اهداف و منافع امنیتی چین به شمار می‌آیند. مقام‌های پکن تلاش می‌کنند به این اهداف با اتخاذ استراتژی‌ها و ابزارهای گوناگون و از طریق همکاری‌های دو جانبه و ترتیبات دسته جمعی (به ویژه سازمان همکاری شانگهای) جامه عمل بپوشانند. (Dwivedi , 2006: 139 – 144)

2. تامین انرژی

یکی از اهداف راهبردی سیاست خارجی چین، تامین امنیت انرژی می‌باشد. در سال 1993، چین به وارد کننده محض نفت تبدیل شد. پیش بینی می‌شود، تقاضای چین برای نفت وارداتی تا سال 2020 از 60 میلیون تن فعلی به 250 تا 300 میلیون تن در سال افزایش یابد. (Swanstrom, 2005: 7) با توجه به رشد اقتصادی فزاینده چین، تامین منابع انرژی اهمیت خاصی دارد و دولتمردان این کشور تدابیر بلند مدتی را برای کاهش آسیب پذیری چین در این حوزه اتخاذ کرده‌اند. اتکای چین به منابع انرژی خاورمیانه با توجه به بی‌ثباتی و بحرانی بودن این منطقه و نیز آسیب پذیری مسیر انتقال انرژی آن (تنگه مالاکا در نزدیکی تایوان)، اقتصاد چین را در معرض مخاطرات زیادی قرار می‌دهد.

از این رو، چین در پی تنوع بخشیدن به مقاصد و مسیرهای واردات انرژی می‌باشد. آسیای مرکزی با برخورداری از منابع غنی نفت و گاز، یکی از بدیل‌های مطلوب پکن محسوب می‌شود. مشارکت در پروژه‌های توسعه انرژی آسیای مرکزی، سرمایه گذاری‌های مشترک با شرکت‌های نفت و گاز کشورهای منطقه، تاسیس خطوط لوله جدید از آسیای مرکزی به استان سین کیانگ و توسعه و بهینه سازی راه‌ها و خطوط ریلی چین و منطقه از جمله اقدام‌های مهم پکن به شمار می‌روند. (Dwivedi , op. cit: 145)

3. تجارت و سرمایه گذاری در زیر ساخت‌ها

چین منافع تجاری گسترده‌ای در آسیای مرکزی دارد. مطابق آمار گمرک چین، حجم تجارت چین و آسیای مرکزی از 465 میلیون دلار در سال 1992 به 7/7 میلیارد دلار در نوامبر 2005 افزایش یافت. (Niquet , 2006: 12) هیچ کشوری نتوانسته است تا این حد تجارت خود را با کشورهای آسیای مرکزی افزایش دهد. علاوه بر منافع حاصله از

مبادله‌های تجاری که در حال افزایش می‌باشد، آسیای مرکزی به عنوان پل ارتباطی چین با اروپا نیز اهمیت دارد و به عنوان منطقه ترانزیت در تجارت خارجی، باعث کاهش هزینه‌های ارتباطی می‌شود. در این حوزه نیز سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی از جانب چین صورت گرفته است.

4. ارتقای نفوذ و قدرت چین در نظام بین الملل

تاکنون دولت‌های آسیای مرکزی از همکاری و تعامل با چین استقبال خوبی به عمل آورده‌اند. دلایل این استقبال عبارت هستند از:

1- حکومت چین می‌تواند مقادیر قابل توجهی وام و اعتبار در اختیار حکومت‌های منطقه قرار دهد که به این کار نیز تمایل دارد و این امر در حالی است که چنین امکانی برای سایر قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای میسر نیست و با توجه به درآمدهای محدود کشورهای آسیای مرکزی این اقدام پکن جذاب و اغوا کننده است.

2- کمک‌های مالی چین مشروط و مرتبط با مسائلی از قبیل دموکراسی و حقوق بشر نیست (برعکس ایالات متحده و اروپا). اصولاً نوع و ماهیت حکومت‌ها، اهمیتی برای چین ندارد و دولتمردان این کشور به انواع حکومت‌ها در سرتاسر جهان کمک مالی ارائه کرده‌اند.

3- از نظر حکومت‌های منطقه، چین قدرت تعدیل کننده و وزنه مناسبی در مقابل قدرت روسیه می‌باشد. وجود دو قدرت بزرگ که بر سر منافع نفت و گاز با هم رقابت می‌کنند به مراتب بهتر از قدرت انحصاری و بدون رقیب روسیه می‌باشد، شبکه‌ای از خطوط لوله نفت و گاز بین چین و آسیای مرکزی در حال احداث می‌باشد و مقامات کرملین به خوبی به این نکته پی برده‌اند که چین صرفاً شریکی مناسب برای دور نگه داشتن غرب از منطقه نمی‌باشد، بلکه رقیبی جدی نیز هست.

4- حکومت‌های آسیای مرکزی (به استثنای قزاقستان) نیروی نظامی ضعیفی دارند و با تهدیدات امنیتی گوناگونی مواجه هستند. چین نیز منافع قوی در جلوگیری از بی‌ثباتی و ناامنی منطقه دارد و در صدد مقابله جدی با چالش‌های امنیتی نظیر تروریسم، بنیادگرایی اسلامی، قاچاق مواد مخدر و حرکت‌های تجزیه طلبانه می‌باشد. چین علاوه بر فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی، کمک‌های گوناگونی به منظور نوسازی ارتش‌های منطقه

در اختیار این کشورها قرار داده است و در چارچوب سازمان همکاری شانگهای با آنها در مورد موضوعات امنیتی گوناگون همکاری می‌کند. (Turkish Weekly , 15 / 07 / 2010)

5- جایگاه قدرت نرم در روابط و تعاملات چین با آسیای مرکزی

در سال‌های اخیر چین سعی کرده است، علاوه بر بهره‌گیری از عناصر قدرت سخت با قدرت نرم و قدرت اقتصادی خود نیز برای پیشبرد منافع ملی خویش در سرتاسر دنیا به ویژه کشورهای در حال توسعه استفاده نماید. آنچه چین را به مشارکت و همکاری با کشورهای در حال توسعه سوق داده است، نیاز فزاینده این کشور به منابع طبیعی، دسترسی به بازارهای صادراتی و کسب نفوذ سیاسی می‌باشد. به ویژه، تضمین دسترسی به منابع انرژی اهمیت ویژه‌ای دارد و در این میان قدرت نرم نقش مهمی در تحکیم روابط انرژی در خاورمیانه، آسیای مرکزی، آفریقا و سایر نقاط دنیا دارد. در این مناطق، چین به صورت فعال از قدرت نرم و قدرت اقتصادی برای تضمین دسترسی به منابع انرژی و بازارها و نیز جلب حمایت از سیاست چین واحد بهره‌برداری کرده است.

همان طوری که قبلاً نیز گفته شد، قدرت نرم به توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران از طریق جذابیت و گیرایی اطلاق می‌شود. فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و خط مشی‌های خارجی از عناصر اصلی قدرت نرم محسوب می‌شوند. مطابق دیدگاه جوزف نای، یک نیروی نظامی کارآمد با منابع وسیع می‌تواند تحسین سایر کشورها را برانگیزد. همچنین پیشرفت نظام اقتصادی یک ملت (قدرت اقتصادی) می‌تواند سایر کشورها را جذب کرده و آنها را به پذیرش خط مشی‌ها و نهادهای اقتصادی مشابه سوق دهد. والتر راسل چنین استدلال می‌کند که نمایش موفقیت‌های اقتصادی یک ملت می‌تواند این باور را در بین سایر ملت‌ها ایجاد کند که نفوذ فزاینده آن ملت مطلوب، اجتناب ناپذیر یا شاید دائمی می‌باشد. او بر این باور است که قدرت اقتصادی حالت « چسبندگی » دارد چرا که برای کشورهای که نهادها و خط مشی‌های اقتصادی مشابهی را می‌پذیرند، دست کشیدن از آن نظام سخت خواهد بود. (Russell, 2004) اقتصاد در حال رشد چین منبعی عمده برای جذابیت و گیرایی فزاینده آن در جهان در حال توسعه می‌باشد. ثروت و ظرفیت ثروتمند شدن جذاب می‌باشد و پول ضمن اعطای قدرت هنجاری، ابزار لازم را برای اشاعه فرهنگ و ایده‌ها فراهم می‌سازد.

رهبران چین با آگاهی از اهمیت و مزایای قدرت نرم در پی تعمیق روابط خود با همه مناطق دنیا به ویژه کشورهای در حال توسعه هستند. پکن از ابزار گوناگونی برای افزایش نفوذ خود در کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کند. این ابزار شامل مشوق‌های اقتصادی و همکاری نظامی نیز می‌شود. اگرچه ماهیت مناسبت‌های چین با مناطق در حال توسعه عمدتاً اقتصادی می‌باشد در عین حال، پکن سعی می‌کند با راه‌کارهایی از قبیل پیشبرد همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و ساز و کارهای امنیتی، تاکید بر نقش سازمان ملل، مشارکت در ماموریت‌های بشر دوستانه، ارائه وام و بخشش بدهی‌ها، افزایش برنامه‌های مبادله فرهنگی و دانشگاهی و جلب مشارکت اجتماعات محلی از طریق دیپلمات‌های ماهر، این مناسبت‌ها را تقویت کند. چین برای برقراری روابط با کشورهای در حال توسعه روش خاص خودش را دارد و با هدف دسترسی با ثبات و پایدار به منابع و گشودن بازارهای صادراتی جدید بر مبنای اصولی چون احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها اقدام می‌کند. (Japan Focus , 1 / 8 /2010)

ابزار قدرت نرم چین

1. سرمایه‌گذاری و ارائه وام

قدرت و توان سرمایه‌گذاری چین مهم‌ترین و موثرترین ابزار قدرت نرم چین می‌باشد. استراتژی سرمایه‌گذاری چین تحت تاثیر نیاز این کشور به تامین منابع انرژی و مواد خام برای حفظ رشد اقتصادی خود می‌باشد. برای کشورهای در حال توسعه پول و سرمایه چین جذابیت خاصی دارد چرا که بر عکس کشورهای غربی ارائه آن به بهبود وضعیت حقوق بشر، الزامات حکمرانی خوب، مقررات زیست محیطی و غیره، مشروط نمی‌باشد. تنها شرط چین برای سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه، پذیرش «سیاست چین واحد» می‌باشد که حکومت‌های دریافت‌کننده سرمایه را ملزم می‌کند تا روابط دیپلماتیک خود با تایوان را قطع کرده و تایوان را به عنوان بخشی از سرزمین چین قلمداد کنند.

سرمایه‌گذاری چین عمدتاً در بخش انرژی و مواد خام، امور زیربنایی و زیرساخت‌ها و فناوری پیشرفته صورت می‌گیرد. همانند سایر مناطق در حال توسعه، چین در آسیای مرکزی نیز سرمایه‌گذاری قابل توجهی در بخش‌های یاد شده انجام داده است. به ویژه

سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و زیر ساخت‌ها اهمیت خاصی برای پکن داشته است. به عنوان مثال، چین برای احداث خط لوله نفت 988 کیلومتری آتاسو - آلاشانکو که از مرکز قزاقستان به غرب چین کشیده شده است، بیش از 800 میلیون دلار سرمایه‌گذاری انجام داد. همچنین در سال 2006 «شرکت ملی نفت چین» قراردادی را با ازبکستان برای سرمایه‌گذاری 210 میلیون دلاری در بخش اکتشافات نفت و گاز امضاء کرد. در همان سال، چین و ترکمنستان نیز قراردادی را برای احداث خط لوله انتقال گاز امضاء کردند که سرمایه‌گذاری آن توسط چین صورت می‌گیرد. امضای قراردادهای مشابه دیگر و نیز سرمایه‌گذاری‌های متعدد پکن در امور زیربنایی و زیر ساخت‌های منطقه (مثل احداث بزرگراه در تاجیکستان، ساخت ایستگاه برق حرارتی در قزاقستان و غیره) از اقدام‌های مهم چین در این حوزه می‌باشند. (Dewivedi, op.cit:148) بیشترین سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی قزاقستان صورت گرفته است.

2. مشارکت در عملیات‌های حفظ صلح و ارائه کمک‌های بشر دوستانه

چین کشوری حافظ صلح و فعال است و در بین اعضای دائم شورای امنیت، بعد از فرانسه دومین کشور از نظر اعزام حافظان صلح در قالب ماموریت‌های سازمان ملل می‌باشد. «دیپلماسی بهداشت و سلامت» یک برنامه مهم دیگر می‌باشد که توسط چینی‌ها به اجرا گذاشته شده است. چین هزاران پزشک به کشورهای آفریقایی و آسیای مرکزی اعزام کرده است. (Rogers, 2007: 1-12)

3. مبادلات فرهنگی

در راهبرد دیپلماسی عمومی پکن، برنامه‌های مبادله فرهنگی جایگاه محوری دارند و چین در این راستا برنامه‌های فرهنگی خود را بسیار گسترش داده و با هدف ترویج فرهنگ و زبان چینی بیش از 260 «موسسه کنفوسیوسی» در بیش از 70 کشور دنیا دایر کرده است. همزمان با افزایش توان رقابتی دانشگاه‌های چین، تعداد دانشجویان خارجی در چین به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. بین سال‌های 2002 و 2004 ثبت نام دانشجویان خارجی در دانشگاه‌های چین تا 30 درصد افزایش یافت و بیشتر دانشجویان از بورس‌های تحصیلی یا کمک‌های مالی دولت چین بهره‌مند می‌شوند. شرکت‌های چند ملیتی چین نیز در اهدای این

بورس‌های تحصیلی مشارکت فعال دارند. (McGiffert, 2009: 5) چین در راستای پیشبرد قدرت نرم خود در آسیای مرکزی تعداد زیادی از دانشجویان این منطقه را در دانشگاه‌های خود پذیرفته و اساتید چینی را برای تدریس به دانشگاه‌های آسیای مرکزی اعزام کرده است.

4. دیپلماسی

چین دیپلماسی پیچیده‌ای را اتخاذ کرده است که شامل افزایش تعداد نشست‌های رهبری در سطح بالا و نیز آموزش هیات‌های دیپلماتیک حرفه‌ای و پیچیده‌تر می‌شود. پکن اغلب میزبان رهبران کشورهای کوچک از آسیا و آفریقا می‌باشد. این رهبران با توجه خاص و استقبال گرم مقامات چین روبرو می‌شوند. غالباً رهبران بلند پایه چین برای بحث و گفتگو درباره مناسبت‌های دوجانبه به کشورهای در حال توسعه و از جمله جمهوری‌های آسیای مرکزی مسافرت می‌کنند. چین علاوه بر اقدامات فوق‌الذکر در آسیای مرکزی از دو نوع «دیپلماسی لبخند» و «دیپلماسی حسن همجواری» نیز برای افزایش قدرت نرم خود بهره‌برداری کرده است. نسل جدید دیپلمات‌های چینی که با زبان انگلیسی و با کارکرد رسانه‌ها به خوبی آشنا هستند به خوبی مهارت‌های دیپلماتیک را به نمایش می‌گذارند و بر جذابیت دیپلماسی کشور خود می‌افزایند. از دیگر اقدامات پکن برای افزایش قدرت نرم در حوزه دیپلماسی به مشارکت گسترده سربازان چینی در عملیات‌های حفظ صلح سازمان ملل، ایفای نقش مثبت در مذاکرات عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای، الحاق به سازمان‌های منطقه‌ای گوناگون، ایفای نقش فعال در سازمان همکاری شانگهای و حل و فصل اختلافات مرزی با همسایگان می‌توان اشاره کرد.

همان طوری که قبلاً نیز گفته شد، یکی از استراتژی‌های قدرت نرم چین در حوزه سیاست و دیپلماسی، برقراری روابط با سایر کشورها (به ویژه کشورهای در حال توسعه بر مبنای نگرش برنده - برنده، گوش فرا دادن به دیدگاه‌های دیگران، عدم مداخله در امور داخلی دیگران، دخالت ندادن وضعیت حقوق بشر در برقراری روابط یا ارائه کمک و تعامل با هر نوع حکومتی می‌باشد. این استراتژی برای کشورهای در حال توسعه و از جمله حکومت‌های آسیای مرکزی جذابیت دارد.

5. نهادهای چند جانبه

چین به منظور تقویت مشروعیت بین المللی خود و نیز برای آن که خود را دولتی مسئول و قانونمند نشان دهد. نقش فعالی در سازمان‌های چند جانبه بین المللی بر عهده گرفته است. این کشور همچنین به طور موفقیت آمیزی به دنبال ورود به گروه بندی‌های منطقه‌ای موجود در آسیای مرکزی و جنوب شرقی، آمریکای لاتین و منطقه کارائیب بوده است. در عین حال، چین برای پیشبرد منافع و بسط نفوذ خود چند سازمان چند جانبه ایجاد کرده است که در آنها ایالات متحده مشارکت ندارد. از جمله این سازمان‌ها به سازمان همکاری شانگهای می‌توان اشاره کرد. این سازمان در بلند مدت می‌تواند نفوذ بین المللی آمریکا را به مخاطره اندازد در چارچوب برنامه‌ها و اهداف سازمان یاد شده، چین تمرین‌های نظامی مشترک با جمهوری‌های آسیای مرکزی (مثل قزاقستان و قرقیزستان) برگزار کرده و به آموزش افسران نظامی، نوسازی ارتش و فروش تسلیحات به این جمهوری‌ها مبادرت ورزیده است.

6. فرهنگ و ارتباطات

سهم این حوزه در افزایش قدرت نرم چین در سرتاسر دنیا و از جمله در آسیای مرکزی قابل توجه است. چینی‌ها کوشیده‌اند با بهره‌گیری از فرهنگ و میراث تاریخی غنی خود و از طریق، هنر، موسیقی، ادبیات، دانش، زبان و رسانه‌ها جذابیت کشور خود را افزایش دهند. فرهنگ باستانی چین تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر مناسبت‌های فعلی پکن با آسیای مرکزی دارد. فرهنگ عامیانه، موسیقی، فیلم‌ها و کالاهای مصرفی چینی رواج و محبوبیت فزاینده‌ای در این منطقه یافته‌اند. محصولات ریز و درشت چین از اسباب بازی‌های مختلف و رنگارنگ گرفته تا منسوجات و کالاهای صنعتی، فرهنگ جامعه چین را معرفی کرده و بر جذابیت آن طی سال‌های اخیر افزوده‌اند. مسافرت توریست‌ها و تجار آسیای مرکزی به چین نیز افزایش قابل توجهی داشته است. چین برای افزایش قدرت نرم خود، مراکزی تحت عنوان «خانه‌های تجاری» را برای تسهیل در امور بازرگانی و افزایش تماس‌ها در آسیای مرکزی ایجاد کرده است. مقام‌های پکن برای افزایش نفوذ خود در منطقه از رسانه‌ها به خوبی بهره‌برداری می‌نمایند. به عنوان مثال، رادیو بین المللی چین توجه ویژه‌ای به منطقه

آسیای مرکزی داشته و 24 ساعته برنامه پخش می‌کند. طی چند سال گذشته کیفیت این برنامه‌ها افزایش قابل توجهی داشته است.

همان طوری که قبلاً نیز گفته شد، یکی از اقدامات مهم دولتمردان پکن برای افزایش و تقویت قدرت نرم چین، تاسیس ده‌ها «موسسه کنفوسیوسی» در سرتاسر دنیا و از جمله در آسیای مرکزی می‌باشد. این موسسه‌ها با ایفای سه نقش و کارکرد مهم قدرت نرم چین را افزایش داده‌اند:

1. ایجاد فضا و زمینه مناسب برای یادگیری و آموزش زبان چینی. یادگیری زبان چینی با فراگیری هنر، سینما، مد و سبک زندگی چینی مرتبط است؛
2. حمایت مالی از برنامه‌های تبادل استاد و دانشجو؛
3. اعزام معلم به سایر کشورها برای آموزش زبان چینی؛
4. اقتصاد.

آنچه بیشتر باعث جذابیت چین در میان کشورهای جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه شده اقتصاد و پیشرفت‌های اقتصادی خیره کننده این کشور می‌باشد. برای حدود سه دهه تولید ناخالص داخلی چین با حداقل 9 درصد رشد کرده است. در حال حاضر، چین دومین اقتصاد جهان می‌باشد و با دو تریلیون دلار ذخایر ارزی، رتبه اول را دارد. تجارت جهانی چین در چند سال گذشته با نرخ میانگین سالانه بالای 29/5 درصد رشد چشم گیری داشته است. اکنون از نظر ارزش بازار 4 بانک از 10 بانک بزرگ دنیا متعلق به چینی‌ها است. (همشهری، 1389/5/11) مجموعه پیشرفت‌های اقتصادی چین که از آن به عنوان معجزه نام برده می‌شود، باعث افزایش جذابیت الگو و مدل اقتصادی و توسعه چین نزد سایر کشورها و از جمله کشورهای آسیای مرکزی شده است. همچنین اقدام‌هایی نظیر ارائه کمک‌های خارجی، سرمایه گذاری مستقیم، دیپلماسی اقتصادی فعال، همیاری در توسعه کشورهای جهان سوم و ایفای نقش سازنده در همگرایی مناطق مختلف موجب تقویت قدرت نرم چین می‌شوند.

نتیجه‌گیری

دولتمردان و سیاستگذاران پکن در تنظیم روابط و پیشبرد خط مشی‌های گوناگون خود در منطقه آسیای مرکزی، ترکیب پیچیده‌ای از عناصر گوناگون قدرت را با مهارت و

ظرافت به کار گرفته اند. با توجه به گستردگی و تنوع اهداف و منافع چین در این بخش مهم از منطقه حیاتی اوراسیا، صرف به کارگیری عناصر سخت قدرت و یا استفاده از الگوهای رفتاری ساده کافی نمی‌باشد. از سوی دیگر، چالش‌ها و پیچیدگی‌های متعددی در مناسبات و تعاملات چین و آسیای مرکزی وجود دارند. ماهیت «بازی بزرگی» نیز که توسط قدرت‌های منطقه ای و فرامنطقه‌ای شکل گرفته و در جریان است، پیچیده می‌باشد. از این‌رو، سیاستگذاران خارجی چین به طور ماهرانه‌ای از عناصر قدرت نرم برای افزایش نفوذ و پیشبرد اهداف خود در منطقه بهره برداری می‌کنند.

ابزار و عناصر قدرت نرم که دولتمردان پکن در منطقه آسیای مرکزی برای پیشبرد اهداف شان به کار گرفته‌اند، طیف متنوعی را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در بر می‌گیرد. افزایش مبادلات فرهنگی و دانشگاهی، استفاده از روش‌های دیپلماسی، مشارکت در تاسیس نهادهای چند جانبه، سرمایه‌گذاری و ارائه وام، روش‌ها و ابزار فرهنگی و اقتصادی، استفاده ماهرانه از رسانه‌های دسته جمعی، مشارکت در عملیات‌های حفظ صلح و ارائه کمک‌های خارجی و نیز ایفای نقش میانجی در منازعات منطقه ای، از جمله روش‌ها و ابزار قدرت نرم مورد استفاده پکن می‌باشند که با هدف افزایش نفوذ چین در آسیای مرکزی و زمینه سازی برای سایر اقدامات به خوبی مورد بهره‌برداری قرار گرفته اند.

مجموعه اقدامات دولتمردان پکن برای افزایش وجهه و نفوذ در میان ملل آسیای مرکزی به علت وجهه نه چندان مثبت روس‌ها نزد ملل منطقه و نیز محدودیت‌های فراروی ایالات متحده در بسط نفوذ خود در آسیای مرکزی با موفقیت‌های زیادی همراه بوده است. چینی‌ها در ارائه الگوی جذابی از نظام‌های سیاسی و اقتصادی خود به دولت‌ها و ملل منطقه موفق عمل کرده اند. به طور کلی، استفاده ماهرانه چین از قدرت نرم در این منطقه و در سایر مناطق دنیا در افزایش کارآمدی و موفقیت سیاست خارجی این کشور نقش مهمی داشته است. الگوها، شیوه‌ها و ابزار قدرت نرم چین که در این مقاله مورد اشاره قرار گرفت می‌تواند راهنمای خوبی برای سیاستگذاران جمهوری اسلامی ایران در تدوین مسایل خارجی باشد.

منابع و ماخذ

1. لاردی، نیکولاس (1374)، " چین در اقتصاد جهانی "، ترجمه غلامرضا آزاد و تقی نوری، تهران: کویر.
2. معصومی‌فر، احمد (1384)، " الگوی توسعه اقتصادی چین "، تهران: سروش.
3. مهدی‌زاده، اکبر (1387)، " عمل‌گرایی در سیاست خارجی و گسترش روابط اقتصادی ایران و چین "، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 38، شماره 4، زمستان.
4. Dwivedi, Ramakant (2006), "**China's Central Asia Policy in Recent Times** ", China and Eurasia Forum Quarterly , vol.4 , No4 .
5. Faust, John (1995), "**China in World Politics** " , Colorado :Lynne Rienner Publishers.
6. Kurlantzick, Joshua (2006), "**China's Charm :Implications of Chinese Soft Power in Policy Brief** " , Carnegie Endowment For International Peace , June.
7. McGiFFert, Carola (2009), "**Chinese soft Power and its Implications for the U. S** " , Washington : CSIS.
8. Niquet, Valerie (2006) , "**China and Central Asia** " , China Perspective, July.
9. Robinson, Thomas (1995), "**Chinese Foreign Policy: Theory and Practice** " , New York: oxford University Press.
10. Rogers Philippe (2007), "**China and the UN Peacekeeping Operations in Africa** " , Naval War College Review , No.2 , Spring.
11. Russell Mead, Walter (2004), "**Sticky Power** " , Foreign Policy , March / April.
12. Swanstrom, Niklas (2005), "**China and Central Asia: New Great Game or Traditional Vassal Relation ?** " , Journal of Contemporary China , vol.14 , Issue 45 , Nov.
13. Yahuda, Michael (1983), "**China's Foreign Policy after Mao** " , London: MCMillan.